



## تاک‌های انگور

احمدرضا احمدی

تکه‌های نان بیات را سق بزیم  
 نامش را به ما نمی‌گفت  
 تا شاید واسطه‌ی میان ما و شب و روز شود  
 پس باید  
 خرابه‌ها را با کتاب‌های مندرس  
 ورق بزیم  
 نیمی از نان سفره را به مرگ بسپاریم  
 و آواز بلبلان مانده در محاصره‌ی برف را  
 شکر کنیم.

احمدرضا احمدی

بیا  
 به کودکان غرق در زنگار پاییزی خیره شویم  
 بیا  
 شعرهایی را که در جوانی دوست داشتیم فراموش  
 کنیم  
 ما تاک‌های انگور را در جوانی به پاییز مفت باختیم  
 بیا  
 مانده‌های انگورها را به خانه بریم  
 شاید مرگ ما را فراموش کند  
 به زور و تلاش نمی‌توانیم  
 با روز و شب دوستی و رفاقت کنیم  
 آنان، باید ما را لایق دوستی و رفاقت بدانند  
 پس مجبوریم  
 این آب گرم را از کوزه‌ی مانده در مهتاب  
 بنوشیم

## یک فنجان چای

رویا ولی زاده

بلند شو  
 فنجانی بردار  
 برای خودت چای بریز  
 موهایت را شانه کن!  
 نامش را صدا بزن!...  
 به ساعت اهمیت نده!  
 روی صندلی آبنوسی ات بنشین  
 دست بر آتش سرخ بگیر  
 و به اندکی از هر آنچه که داری فکر کن  
 به خردترین تکه از ماه بلورین...  
 به کوچکترین قسمت از عشقی بزرگ...  
 و به اندکی از فراموشی...

## عشق

فاضل نظری

توان گفتن آن راز جاودانی نیست!  
 تصویری هم از آن باغ ارغوانی نیست!  
 پر از هراس و امیدم که هیچ حادثه‌ای  
 شبیه آمدن عشق ناگهانی نیست  
 ز دست عشق به جز خیر بر نمی‌آید  
 وگرنه پاسخ دشنام، مهربانی نیست!  
 درخت‌ها به من آموختند؛ فاصله‌ای  
 میان عشق زمینی و آسمانی نیست  
 به روی آینه‌ی پر غبار من بنویس:  
 بدون عشق، جهان جای زندگانی نیست

# لحظه های کاغذی

قیصر امین پور

خسته‌ام از آرزوها، آرزوهای شعاری

شوق پرواز مجازی، بال‌های استعاری

لحظه‌های کاغذی را، روز و شب تکرار کردن

خاطرات بایگانی، زندگی‌های اداری

آفتاب زرد و غمگین، پله‌های رو به پایین

سقف‌های سرد و سنگین، آسمان‌های اجاری

با نگاهی سرشکسته، چشم‌هایی پینه بسته

خسته از درهای بسته، خسته از چشم انتظاری

صندلی‌های خمیده، میزهای صفکشیده

خنده‌های لب پریده، گریه‌های اختیاری

عصر جدول‌های خالی، پارک‌های این حوالی

پرسه‌های بی‌خیالی، نیمکت‌های خماری

رونوشت روزها را، روی هم سنجاق کردم:

شنبه‌های بی‌پناهی، جمعه‌های بی‌قراری

عاقبت پرونده‌ام را، با غبار آرزوها

خاک خواهد بست روزی، باد خواهد برد باری

روی میز خالی من، صفحه‌ی باز حوادث

در ستون تسلیت‌ها، نامی از ما یادگاری

## انتخاب

مهدی فرجی

خوب و بد هر چه نوشتند به پای خودمان

انتخابی است که کردیم برای خودمان

این و آن هیچ مهم نیست چه فکری بکنند

غم نداریم، بزرگ است خدای خودمان

بگذاریم که با فلسفه‌شان خوش باشند

خودمان آینه هستیم برای خودمان

ما دو رودیم که حالا سر دریا داریم

دو مسافر، یله در آب و هوای خودمان

احتیاجی به در و دشت نداریم اگر

رو به هم باز شود پنجره‌های خودمان

من و تو با همه‌ی شهر تفاوت داریم

دیگران را نگذاریم به جای خودمان

دیگران هر چه که گفتند بگویند، بیا

خودمان شعر بخوانیم برای خودمان

## سیب

جلیل صفریگی

این سیب را چگونه دهانی نچیده است

این سیب را که این همه سرخ و رسیده است

سیبی که عکس عادت و قانون جاذبه

سوی خودش تمام زمین را کشیده است

بازار سیب سخت کساد است حیرتا!

این سیب را خدا ز چه باغی خریده است؟

بی‌شک، کلید روضه‌ی رضوان به دست اوست

آن باغبان که میوه چنین پروریده است

این کیست اینکه در تب سیبی چنین قشنگ

دست و دل از تمام عزیزان بریده است

این مرد اینکه در پی یک میوه‌ی حلال

از عرش تا به فرش خدا را دویده است!

آری منم که در تب سیبی چنین قشنگ

اینگونه رنگ سبز سرودم پریده است...

خانه ترانه  
با همکاری فرهنگسرای دانشجو  
برگزار می‌کند:

جلسات کارگاهی ترانه‌خوانی،  
نقد ترانه و اجرای موسیقی  
با حضور ترانه‌سرایان، آهنگسازان  
و خوانندگان مطرح کشور

پنج‌شنبه‌ها ساعت ۱۴ الی ۱۷  
خیابان سیدجمال‌الدین اسدآبادی، خیابان بیست  
و یکم، سالن آمفی‌تئاتر فرهنگسرای دانشجو  
حضور برای کلیه علاقمندان آزاد است.